

زبان، ادب عربی و علوم اسلامی در بنگلادش

احمد تمیم داری*

چکیده

با آغاز فرمان روایی مسلمانان در استان بنگال از ابتدای قرن سیزدهم میلادی، قرن هفتم قمری، دستگاه فکری و تعلیم و تربیت اسلامی رایج شده، زبان فارسی و عربی رونق یافت. زبان فارسی رسمی گردید اما زبان عربی به عنوان زبان دینی تلقی شد. نخستین دانشمند عربی دان قاضی رکن الدین حنفی بخارایی بود که کتاب امریت کوند **Amritkund** را از سانسکریت به عربی و فارسی ترجمه کرد. صدها کتاب به فارسی و عربی تألیف گردید و هزاران مدرسه تأسیس شد. به طور کلی رواج زبان فارسی و تعلیم تعلّم زبان عربی از طریق زبان فارسی و دیانت اسلامی، فرهنگ بنگال را از دوره قدیم به عصر جدید انتقال داد.

کلید واژه :

بنگال - بنگلادش - دستگاه فکری - هندو پاک و بنگلا - فارسی - عربی

* عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی.

مقدمه :

زبان فارسی و عربی در سرزمین‌های شبه قاره از موقعیتی والابرخوردار شدند اگرچه هیچ‌گاه زبان عربی به اندازه‌ی زبان فارسی پیشرفت نکرد، اما پیوسته زبان فارسی، زبان رسمی، همگانی، علمی، ادبی و دینی قلمداد شد و زبان عربی به عنوان زبان دینی به شمار رفت، گذشته از این که زبان عربی با زبان میانجی فارسی تدریس گردید. دین اسلام، فرهنگ و هنر ایرانی بازبان فارسی پیش رفت و صدها ادیب و شاعر و عالم دینی از طریق فارسی و شخصیت‌های بزرگ علمی و ایرانی، ظهور کردند. اگرچه زبان و فرهنگ انگلیسی حدود دو قرن از نیمه دوم قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم در شبه قاره نفوذ یافت، اما هرگز نتوانست مانند زبان و فرهنگ و ادب فارسی رواج یابد. زبان و ادب فارسی و عربی در هر منطقه از سرزمین‌های شبه قاره تاریخ و هویتی متمایز دارد. در این مقاله تنها به سرزمین بنگال پرداختیم، استان بزرگ بنگال به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده است. بنگال غربی در هند قرار دارد، بنگال شرقی در سال ۱۹۷۴ از پاکستان مستقل شد و آن را بنگلادش نامیدند. مقاله حاضر تنها مربوط به زبان و ادب عربی و آثاری در فرهنگ اسلامی خطه مذکور است یعنی سرزمین بنگال. کلکته در بنگال غربی و جهانگیر نگر که امروزه داکا نامیده می‌شود پایتخت بنگال شرقی است. این سرزمین آثار و خاطرات فراوانی از ایران، زبان فارسی، اسلام، ادبیات، زبان عربی و سنت‌های ایرانی را در دل خود جای داده است. امید است این گونه مقاله‌ها در پیوند کشورهای آسیایی و اسلامی مؤثر واقع شود و فرهنگ مشترک در آینده بتواند وحدت و قدرت لازم را پدید آورد.

نتیجه

دانشمندان سرزمین شبه قاره، بویژه استان بنگال شرقی و غربی، بخش مهم آن بنگلادش کنونی، به زبان فارسی و عربی روی آوردند، با ورود فارسی به سرزمین بنگال سیطره ی زبان سانسکریت شکسته شد و علاوه بر رشد زبان فارسی و عربی دیگر زبان‌های ملی و محلی رونق یافت و دین اسلام جای گزین آیین هندوگردید. زبان فارسی، زبان عربی، دین اسلام، فرهنگ و اعتقادات مردم و دانشمندان را دگرگون کرد. صدها عنوان کتاب با هزاران مجلد منتشر گردید، هزاران عالم تربیت و هزاران مدرسه تأسیس شد. امروزه کشورهای اسلامی درخاور نزدیک، میانه و خاور دور و کشورهای اسلامی جنوب شرق آسیا با سرمایه‌های علمی و اسلامی با تأسیس اتحادیه‌ها و مراکز مشترک فرهنگ اسلامی می‌توانند از وحدت و قدرت فرهنگی و سیاسی برخوردار شوند.

درسراسر سرزمین شبه قاره هندوپاک و بنگلا، از دوران نفوذ اسلام و زبان فارسی از یک قرن پس از اسلام، چندین هزار مدرسه می‌توان یافت که در آنها با زبان فارسی و عربی و بهره مندی از علوم اسلامی به تعلیم و تعلم پرداخته شده است. شگفت این که کتاب‌هایی همچون گلستان و بوستان سعدی و کشف المحجوب هجویری که در ایران به عنوان آثار ادبی تلقی می‌شود، در آن سرزمین به عنوان کتب دینی به شمار می‌آید. شگفتی دیگر این که برای سهولت آموزش زبان و ادب عربی و کتب دینی عربی اسلامی، پیوسته از زبان فارسی به عنوان زبان میانجی و زبان آموزش استفاده شده است! در عنوان‌های کتاب‌های ادبی و دینی عربی که در سرزمین شبه قاره از جمله در بنگال تألیف شده است، واژگان فارسی به چشم می‌خورد و این خود شگفتی دیگری است از نفوذ زبان فارسی و فارسی دانان ایرانی و هندی.

از زمان ورود اسلام از طریق محمد بن قاسم در سال‌های ۹۱ و ۹۲ قمری به غیر از مذهب رسمی دیگر مذاهب مجال ظهور و تبلیغ یافتند و بنا به گفته ی پرفسور سید علی احسن استاد ملی بنگلادش از زمان ورود زبان فارسی در دروه غزنویان، به سرزمین شبه قاره، سیطره ی زبان سانسکریت شکسته شد و همچون اروپای پس از دانه زبان‌های ملی و محلی آزاد گردید. تاریخ فرهنگ نوین بنگال به دوره اسلامی و ورود مسلمانان، مربوط می‌شود. از لحاظ تاریخی، زبان‌ها و فرهنگ طبقه‌های حاکم، پیوسته با گسترش فرهنگ بنگالی قرین بوده و فرهنگ اسلامی نیز در این گسترش سهم بوده است.

ادبیات عربی با آغاز فرمان روایی مسلمانان در بنگال از ابتدای قرن سیزدهم میلادی، در بخشهایی که پیروان دین مقدس اسلام می‌زیستند، دستگاه فکری و روش تعلیم و تربیت اسلامی رایج شد. اگر چه در سرزمین بنگال زبان ارتباطی و ادبی فرمان روایان پیوسته فارسی بوده است، اما از زمان ورود اسلام، زبان عربی به عنوان زبان دین و متون دینی بر آن پیشی گرفته است. گسترش تدریجی مراکز سنتی آموزشی و تعلیمات عالی اسلامی، همچون مساجد، مکتب خانه‌ها و مدرسه‌ها، برای نگارش به زبان عربی، وضعیت مساعدی را فراهم کرده است. گذشته از مسجدها و مدرسه‌ها، آکادمی‌ها و مراکز تحقیق و هم اندیشی رهبران و متکلمان دینی، محل برخورد آرای جستارگران و دانشمندان بومی و غیربومی به شمار می‌رفت، و اینان در رشد مطالعات عربی سهم بسزایی داشتند. آن چنان که در سنت آموزش اسلامی معمول بود، مطالعه ی قرآن و حدیث همراه با سیره پیامبر و دیگر اولیاء دین، در دوره‌های تحصیلی مدارس، بیشتر از آموزش دیگر دانشها بود، علم تفسیر و فقه در پی دانش‌های نامبرده گسترش یافت. پس از آن دانشمندان مترقی، دانش‌ها و فنون دیگری راهمچون پزشکی، ریاضیات،

نجوم، هندسه و علوم طبیعی، مطالعه می‌کردند. در دوره‌های بعد آموزش عربی در بنگال، برخلاف فارسی، تنها به موسسه‌های دینی و مدرسه‌ها مربوط می‌شد و دانشجویان دینی از دور نزدیک به گونه گسترده و با شور و اشتیاق بدین مکان‌ها می‌آمدند. به عنوان مراکز معروف مطالعات و آموزش دینی می‌توان از گاتور، پندوآ، داراس باری، رانچپور، سونارگان، داکا، باگا، سیلهت و چیتاگانگ نام برد. شمار مدارس در بنگال از هنگام شروع فرمانروایی بریتانیا، به ۸۰/۰۰۰ می‌رسید. نخستین دانشمند عربی دان که آثار مکتوب او هنوز باقی است، قاضی رکن الدین سمرقندی^۱ بود که به عنوان فقیه حنفی بخارایی شناخته می‌شد. قاضی رکن الدین ابوحمید محمد العمادی سمرقندی در سال ۱۲۱۸ میلادی در بخارا وفات یافت. او چندین سال در دوران سلطنت سلطان علاء الدین مردان خلجی (۱۲۱۰-۱۲۱۳ میلادی) در بنگال اقامت جست و به خدمات علمی پرداخت. به این دانشمند مسلمان که به بنگال دعوت شده بود ترجمه کتاب امریت کوند Amritkund^۲ از سانسکریت، به عربی و فارسی، نسبت داده شده است که چندین نسخه خطی از آن در مراکز اسناد و نسخه‌های خطی شبه قاره هند، اروپا، قاهره و تهران نگه داری می‌شود.

شیخ شرف الدین ابوتوأمه در پایان قرن سیزدهم میلادی در سونارگان، نزدیک داکا، دانشکده اسلامی^۳ تأسیس کرد که همچون چراغی فروزان برای آموزشهای الهی و معنوی، در این بخش از جهان، می‌درخشید. شیخ شرف الدین یحیی مانری یا منیری صوفی معروف، در سونارگان زیر نظر ابو توأمه مذکور در طول ۲۲ سال به مطالعه و جستار در تفسیر و حدیث پرداخت و پیش از بازگشت به مانر در استان بیهار به دامادی

1-Abdul karim , Social History of Bengal , pp: q4- q6

2-Mohar Ali , History of the Muslims of Bengal , p : 844

3-Masumi , H, Islamic Culture , pp: 1-12

وی درآمد و سپس در آنجا موسسه‌ی بی مانند مرکز اسلامی سونارگان، بنا نهاد که به تدریج به عنوان محل گسترش علم تصوف رشد یافت. آکادمی سونارگان برای دورانی طولانی باقی ماند و به کار خود ادامه داد.

شاه جلال (م/ ۱۳۴۷ م) از پارسایان و بزرگانی بود که در نیمه قرن چهاردهم میلادی مرکز مهمی برای مطالعات عربی در شهر سیلپت بنگال تاسیس کرد، اگر چه متأسفانه متون عربی که متعلق به آن دوران باشد به دست مانرسیده است.

اما به گونه‌ی مطمئن می‌توان گفت در پی فعالیت‌های شاه جلال، سیلپت به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز کوشش‌های علمی و احیاء دین به شمار می‌رفت. در گزارش‌های تاریخی نمونه‌هایی از دانش‌ها و دانشمندان اسلامی مربوط به مراکز مقدس صوفیان، ثبت شده است.

رشد ادبیات عربی با پایان گرفتن فرمانروایی مسلمانان، به طور کلی توقف نیافت و در دوره تسلط حکومت بریتانیا در شبه قاره، در سیاست فرهنگی و تعلیم و تربیت انگلیسی، موجودیت خود را حفظ کرد. تاسیس مدرسه کلکته در ۱۷۸۱ و کالج فورت ویلیام در سال ۱۸۰۰ میلادی، موقعیت قابل توجهی برای رشد دانشمندان اسلامی و علوم عربی بوجود آورد. از میان دانشمندان درجه اول باید از مولوی عبیدالله العیدی (۱۸۳۴-۱۸۸۵ م) نام بیاوریم که نخستین دوره تحصیلات خود را در کلکته گذراند و مدتی هم به عنوان مدرس عربی در کالج‌هاگلی (Hughli) به تدریس پرداخت، سپس در سال ۱۸۷۴ م به داکا رفت و در آنجا مدرسه‌ای همچون مدرسه علی کلکته تاسیس کرد و کار آموزش را با موفقیت کامل ادامه داد تا اینکه سرانجام در سال ۱۸۸۵ م درگذشت. مشهورترین آثار عربی او عبارت است از: تذکره الفهوم فی تحقیق

مأخذ العلوم، طراز الاظهر فی سیر الفلاسفه الکبیر، تشخیص الادراک فی حقیقه حرکه الارض و وجود الافلاک، درایه الادب فی لسان العرب، المناهل الصفیة فی مسائل الجغرافیه، لبّ الاعراب و تدریب الطلاب^۵. عییدی همچنین گلچینی از اشعار ادبی خود ترتیب داد اما متأسفانه ناگهان در گذشت و این تألیف به چاپ نرسید. کتاب دستور زبان عربی او در دانشگاه کلکته به چاپ رسید و به عنوان کتاب راهنما و کتاب درسی شهرت عام یافت و محتوای کتاب به گونه‌ی بی‌گونه بود که پیوسته برای تدریس در دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس از آن استفاده می‌شد.

یکی از استادان عییدی، عبدالرحمن گوراخپوری (Gorakhpuri)^۶ (۱۷۸۵-۱۸۵۶م) بود که به عنوان فیلسوفی خودگرا و شاعر و نویسنده به شمار می‌آمد، بیشتر عمر خود را در کلکته گذراند و به مدت یک سال هم در داکا اقامت گزید و قصاید و دیگر انواع اشعار عربی سرود. او همچنین آثار و ترجمه‌هایی به زبان عربی تألیف کرد با عنوان انوار المشرقیة فی امر بالمنطقیه، و این مجموعه در سال ۱۸۵۶م که آخرین سال عمر او بود، به چاپ رسید.

عبدالرحمن خاکی شاعر بزرگ دیگری است که به شهر داکا تعلق دارد. او اشعار لطیفی به عربی سرود و از کتاب اخلاقی جامع الرموز که به فارسی است در عربی اقتباس کرد و از اشعار عربی عاشقانه قصیده بدع الأمالی را به فارسی ترجمه کرد. محمد اسحاق بردوانی (۱۸۶۶-۱۹۳۸ م) به عنوان مدرس در دوره متوسطه کالج تدریس کرد و سپس در دانشگاه داکا به امر آموزش پرداخت و چندین اثر تألیف کرد با عنوان‌های، صح الاصول الی علم الاصول، الحکمه البلیغه فی مکارم الاخلاق والادب، التحقیقات

5 – Most of the titles were published in the author's lifetime
6-Salahukkin Ahmad , Bangladesh , tradition and ...

السنیه و النوع اللامع. در نیمه قرن نوزدهم میلادی مدرسه تاریخ در کلکته تاسیس شد و همکارانی عالم در آن گرد آمدند و آثار فراموش نشدنی در شروع نهضت شرق شناسی درهند، پدید آوردند بعضی از مدیران مدرسه مذکور از عالمان طراز اول بودند که نام می‌آوریم:

-الویس سورنرگر Alloys Sorenger از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۷ م که در فارسی و عربی تبحر و شهرت یافت و با آن که دارای مقام و مسؤولیت سیاسی بود، به سمت دبیر کل در انجمن آسیایی اشتغال داشت و آگاهی او نسبت به ۲۰ زبان موجب شد تا از زبان شناسان دوران خویش به شمار آید.

ویلیام ناسائولیز William Nassau Lees سربازی دانشمند بود که از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۷۰ م به مقام ریاست مدرسه مذکور نایل شد. در معرفی عمق دانش او در زبان‌های فارسی، عربی و اردو این بس که توانست چندین اثر را در این سه زبان تصحیح یا چاپ کند. او درجه دکترای حقوق از دانشگاه دوبلین Dublin دریافت کرد و سپس موفق شد درجه دکترای فلسفه از دانشگاه برلین بدست آورد. لیز، از توجهات مخصوص هنری فردیناند بلوکمان Henry Ferdinand Blochmann مستشرق معروف، برخوردار شد و از لحاظ دانش، پایگاه بین المللی بدست آورد. در آغاز به عنوان استاد فارسی و اردو در مدرسه تاریخ کلکته منصوب شد و از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۸ م ریاست آن جا را بدست آورد.

سردنیسون رز، sir Denison Ross از دیگر شرق شناسان برجسته یی بود که در سال ۱۹۰۱ م زینت بخش کرسی ریاست مدرسه کلکته شد. او مسؤولیت خود را در شبه قاره به بهترین وجه ادامه داد و توانست راهنمای روشنفکران و شرق شناسان قرن پیشین شود. رز توانست فهرستی از مجموعه ی گران بهای نسخه‌های خطی کتابخانه

خدا بخش در پتنا تهیه کند و همچنین موفق شد گروهی از دانشمندان هند را با روشهای فهرست نویسی و تهیه شناسنامه کتب، آشنا گرداند .

ای . اچ . هارلی A.H.Harley آخرین مدیر انگلیسی مدرسه کلکته بود که با احترام و شخصی خاص به کار خود ادامه داد و سپس توانست مقام اولین مدیر کالج اسلامی (اکنون کالج مولانا آزاد) را به خود اختصاص دهد .

در مدرسه تاریخی کلکته^۷ دانشمندانی عربی دان تجمع داشتند که متعلق به بنگال شرقی بوده، یا در آن جا متولد شده بودند و یا در طول زندگی خود این منطقه را به عنوان محل اقامت اختیار کرده بودند . خان بهادر محمد موسی (م / ۱۹۶۴م) در طول سالهای ۱۹۳۴-۱۹۴۱ مدیر مدرسه کلکته شد و توانست چندین اثر جالب و مطلوب تألیف کند که عبارتند از: تیسیر المنطق، تعلیم الفرائض، البیان الاظهر فی شرح فقه الاکبر، ریحانه الادب، سبحة الادب، کتاب الانشاء و کتاب الامالی . عبدالرحمن کاشغری (۱۹۱۲-۱۹۷۱) از دیگر مدرسانی بود که از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۷ در مدرسه کلکته و پس از تجزیه شبه قاره و دوران استقلال در مدرسه عالی داکا به تدریس پرداخت . درسرودن اشعار عربی استعداد داشت و در نقد ادبی و فرهنگ نویسی مهارت یافت، گذشته از این که متکلمی آگاه نیز به شمار می رفت . این دانشمند فرهنگ لغت بسیار مفیدی در سه زبان عربی، اردو و بنگلاتألیف کرد و آن را المفید نام نهاد، این کتاب در سال ۱۹۶۱ در مدرسه عالی داکا به چاپ رسید . از جمله عربی دانان معاصر داکا می توانیم از این اشخاص نام بیاوریم :

عبدالله ندوی (۱۹۰۰-۱۹۷۴)، شیخ عبدالرحیم (۱۹۰۴-۱۹۷۳)، مولانا ظفر احمد عثمانی (۱۸۹۲-۱۹۷۴)، مفتی دین محمد خان (۱۹۰۰-۱۹۷۴)، مفتی امین الاحسان

(۱۹۱۱-۱۹۷۴)، مولانا ابوالحفاظ فصیح (۱۹۰۱-۱۹۷۴) و شمس العلماء مولانا ولایت حسین (۱۸۸۷-۱۹۶۴). همه ایشان آثاری فراموش نشدنی طی سال‌های مطالعات عربی در بنگلادش از خود بجای نهاده اند.

بخش جنوبی بنگلادش بویژه منطقه چیتاگانگ، جایگاه مهمی برای پیشرفت تصوف اسلامی بود که زمینه آن از طریق تعلیمات و موعظه‌های صوفیانه اولیاء صوفی فراهم گشت و بسیاری از صوفیان بزرگ در این منطقه مسکن گزیدند. آموزگاران، متکلمان و دانشمندان الهی سنت‌های مدرسی را هم چنان حفظ کردند^۸ کسانی چون: مولانا شاه محمد عبدالحی مؤلف کتاب تحقیق الازابیر فی سماع المزامیر در علم موسیقی، عبدالعلی دری مؤلف صحیفه الاعمال و مرآه الاحوال و وظایف المذکرین، ابوالاول جانپوری مؤلف جلّه الادیب، التعریف للادیب الظریف، جوامع الکلم، شرح سبعة معلقه والمنطق، شاه صوفی ولی احمد نظامپوری مؤلف قصائدعربی، نظام العقاید و المکاتب، مفتی محمد عزیزالحق (م/۱۹۶۰م) عزیز الکلام فی مدح خیرالانام، نظیر احمد انوری مؤلف نعم الرسائل فی نظم المسائل، انیس الارب فی نفس العرب و جلیس الطرب. مفتی فیض الله (م/۱۹۷۶ م) مدرس مدرسه هتازاری، مؤلف چندین رساله مذهبی به زبان عربی شامل پرسش و پاسخ و بحث و جدل که از جنبه‌های تعلیمی برخوردار است و برای عموم جامعه مسلمین در نظر گرفته شده است.

منطقه نو آخالی Noakali که در مجاورت چیتاگانگ قرار دارد پیوسته از مراکز سنتی آموزش اسلامی در بنگلادش به شمار می‌رفته است. از این ناحیه نیز نویسندگان و مؤلفانی برخاسته اند که عبارتند از: مؤلف خیر الزاد و سیرالداد! نعم العروض فی نظم الفروز! محمد امام الدین، محمد عبدالغنی، حافظ محمد قباد (م/۱۹۷۵)، محمد نوراله

(م ۱۹۷۲)، نورمحمد اعظمی (م ۱۹۷۳) و ممتازالدین احمد (م ۱۹۷۴) در شمال شرقی بنگلادش، منطقه سیلہت sylhet، که از دورہ شاه جلال (م ۱۳۴۷/م) موقعیت خود را برای تربیت استادان عربی و نشر کتب، حفظ کرده است، اما فراموش نکنیم که کوشش‌های عالمان سیلہت و سهم آنان در توسعه زبان و ادبیات فارسی و اردو از قرن نوزدهم به بعد بسیار چشمگیر بوده است. مسعود بخت مجومدار و حمید بخت مدار^۹ دو نماینده برجسته خاندان مجو مدار هستند که در نگارش عربی و فارسی و اردو به شیوہ صحیح زبانزد خاص و عام اند. ابومحمد عبدالقادر، قائد منطقه سیلہت به گونه گسترده به سرزمین‌های عربی مسافرت کرد و به زبان عربی روانی تکلم می‌کرد، آثار مهمی از خود به جای نهاد رساله رد المعقول در ابطال عقاید و هابیان است. رساله‌های گوناگونی مانند الفوائد القادریه و الدرالازهر فی شرح فقہ الاکبر تألیف کرد و در اواخر قرن نوزدهم به رحمت حق پیوست. مولانا ابونصروحید سیلہتی (م ۱۹۸۵) سرپرست مدرسه عالی داکا، با تألیف کتب درسی هم چون مرقاه الادب، بکورات الادب و نخب العلوم، نقش مهمی در رواج زبان و ادب عربی ایفا کرد. مناطق دیگری در بخش شمالی کشور همچون رانچپور Rangpur، دیناچپور Dinajpur و پابنا pabna در ترویج زبان و ادب عربی بدون سهم نبوده اند.

مولانا کرامت علی جانپوری (۱۸۰۰-۱۸۷۳) اصلاح‌گر مشهور دینی که در جانپور مدفون است، پیام قرآن و سنت و حدیث را به دورترین نقاط سرزمین بنگلادش رسانید. نسیم الحرمین از دانشمندانی بود که آثار مهمی به زبان عربی برای مباحث عمومی تألیف کرد، تا آنجا که حکومت انگلیسی هند از تألیفات او به عنوان دارالاسلام تعبیر کرد.

خاندان قریش از اهالی دیناچپور در زمینه‌های تعلیم و تربیت و ادبیات به فعالیت پرداختند و دو برادر از میان ایشان، عبدالله الباقی (۱۸۸۶-۱۹۵۲) و عبدالله الکافی (۱۹۰۰-۱۹۶۰) با تألیف حدود ۱۲ اثر مهم بیشترین سهم فرهنگی را به خود اختصاص دادند.

در پابنا Pabna، مولوی سید عبدالرشید شهزادپوری، قصیده عالی سرود با عنوان تحفه العرب و العجم فی مدح سید ولد آدم، هم چنین عبدالوحید سلافی مقالات عالی به زبان عربی با این عنوان‌ها مکتوب نمود: تهذیب الکلام فی تعلیم الاسلام / القول المنیر الی فوز الکبیر والتلخیص الایسیس من حدیث اهل الحدیث.

دردوره حکومت پاکستان (پیش از استقلال بنگلادش) زبان و ادبیات عربی با حمایت دولت حیاتی دوباره یافت و دانشمندان و متکلمان دینی به آن توجه کردند. علاوه بر متون دینی مربوط به قرآن و حدیث بسیاری از بخشهای ادبیات محض عربی به زبان بنگلاترجمه شد.

بسیاری از کتابهای راهنمای زبان عربی برای آموزش مقدماتی تهیه شد و کسانی که می‌خواستند در کشورهای عربی شغلی بدست آورند برای یادگیری زبان از آنها استفاده می‌کردند. کتابخانه‌های عمومی و هم چنین کتابخانه‌های وابسته به مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها، از کشورهای عربی، نشریات ادواری و کتب درسی عربی دریافت می‌کردند. موسسه اسلامی Islamic Foundation مستقر در بنگلادش - داکا، با حمایت دولت برای پیشرفت مطالعات در زبان عربی، در حال حاضر به کوشش‌های خود ادامه می‌دهند. توضیح: در تألیف این مقاله علاوه بر استفاده از منابع و مآخذ از گفتارهای عالمانه استادانی همچون پرفسور اظهر دهلوی، پرفسور علی احسن، پرفسور امین، پرفسور شریف قاسمی، پرفسور امیرحسن عابدی، پرفسور علی رضا

نقوی و ده‌ها تن از استادان دیگر در سراسر سرزمین شبه قاره، بهره مند بوده‌اند. بزرگانی که توفیق آشنایی و هم‌نشینی با آنان نصیب شد. همچنین باید از مقاله‌ی عالمانه پرفسور عبدالسبحان استاد فارسی کالج مولانا آزاد در کلکته با عنوان : Arabic and urdu literature, نام بیاورم که به گونه‌ی ترجمه و اقتباس از آن بسیار استفاده کرده‌اند.

References

- 1- Abdul karim , Social History of Bangal , 2 nd edition chittagong. 1985.
- 2- Abdul sattu , Tarkh- i- Madrassa Aliah, Dhaka, 195.
- 3- Das , S,K,Sahibs and Munshis of the Fort William College, New delhi , 1975.
- 4- Macsumi. H, Islamic Culture , Sunargaon, 1953.
- 5- Mohar Ali , History of the Muslims of Bengal , Riadh, 1985.
- 6- Muhammad Abdullah , Famous Arabists of Bangladesh Dhaka , 1986.
- 7- Muhammad Bakht, Majumdar , Majumdar Family of silhet, Calcutta , 1911.
- 8- Salahuddin , A. F. Ahmad , Bangladesh , Tradition and Trnsns for mation ohaka , 1987.